

نظری و گذری بر ناسازگاری‌های داستانی در شاهنامه فردوسی

حیدر قمری (عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان)

۱ درآمد

بیش از هزار سال از تدوین شاهنامه می‌گذرد. این اثر سترگ، طی آن مدّت، در معرض تصرّفات گوناگون از قبیل الحاق و حذف و جابه‌جایی و تغییر و تبدیل بوده است. در ویرایش‌های متأخر، همه آثار دستکاری‌ها زدوده نشده است. افزون بر آن، شماری از ناهنجاری‌ها و اشکال‌ها چه بسا، به جهات و از راه‌های گوناگون، در خلال سی سال مدّت ساخت و پرداختِ تحریرهای متعدّد این شاهکارِ نفس‌گیر، به سروده‌های خود شاعر راه یافته باشد. وظیفه ما به حیث حافظ این میراث گرانبها آن است که تا آخرین حدّ امکان در پالایش آن بکوشیم و آن را هرچه بیشتر به صورت اصلیش نزدیک‌تر سازیم.

۲ بیان موضوع مقاله

داستان‌های شاهنامه، با پیوستگی زنجیروار و انسجام درونی آن، رویدادهای ایران زمین را از آغاز مدنیت تا حمله اعراب، به ترتیب زمانی در بردارند و هرگونه عدول از همخوانی‌ها در آن بازشناختنی است. تاکنون، در پرتو پژوهش‌های محققان،

ناهمخوانی‌هایی در نظم سلسله‌وار داستان‌ها و ناسازگاری‌هایی در اجزای آنها شناخته شده است که از آنها یاد خواهد شد. افزون بر آن، نگارنده، به شماری دیگر از ناسازگاری‌ها دست یافته که، به حیث موضوع اصلی مقاله، نشان داده می‌شود. مأخذ این یافته‌ها تنها در خود شاهنامه و نظم و استحکام درونی آن است و بررسی صحت مواد با استفاده از منابع بیرونی یا شواهد تاریخی، که درخور پژوهش‌هایی مستقل تواند بود، در مد نظر نبوده است. در این جستار، تناقض‌ها و زمینه‌ها و دلایل ورود آنها در شاهنامه و منشأ آنها بررسی شده است.

۳ پیشینه

۳-۱ نخستین منبعی که شماری از تناقضات موصوف در آن نشان داده شده حماسه ملی ایران اثر تئودور نولدکه است به شرح زیر:

— پس از کشته شدن سیاوش، رستم به خون‌بهای سیاوش به توران می‌رود؛ آن سرزمین را تا سرحد چین فتح و ویران می‌کند؛ و، پس از سه سال فرمانروایی، آن را رها می‌سازد. از آن پس، نه تنها به کمترین اثری از این رویداد سرنوشت‌ساز حتی اشاره نمی‌رود بلکه کین‌خواهی از افراسیاب ادامه می‌یابد، گویی پیش از آن گامی در آن راه برداشته نشده است. افزون بر آن، کیخسرو، که می‌بایست در همین ایام نزد رستم باشد، در توران و در کنف افراسیاب، پرورش می‌یابد و گیو، پس از هفت سال جست‌وجو، او را پیدا می‌کند.

— شاپور، که هفتاد و چند سال شاهی کرده، چندی پیش از مرگ، جوان خوانده می‌شود.

— اسکندر، در فصلی از شاهنامه، به خلاف روایات اصیل ملی، پهلوانی خداشناس و، در جاهایی دیگر، شخصیتی منفی شناسانده می‌شود. (نولدکه، ص ۱۳۷-۱۳۹)

۳-۲ تقی‌زاده، در اشاره به ناهمخوانی‌هایی مربوط به سن شاعر در شاهنامه، می‌نویسد:

[فردوسی] که، در ضمن حکایت جنگ کیخسرو و افراسیاب، عمر خود را شصت و شش می‌نامد، در اواخر ایام شاپور و هم در حکایت جلوس بهرام، خود را شصت و سه ساله

می‌خواند و، در ولیعهد کردن نوشیروان هرمز را... خود را شصت و یک ساله می‌شمارد.
وی همچنین اشارات مربوط به زمان آغاز و پایان تدوین شاهنامه را متناقص می‌شناسد.
(← تقی‌زاده، ص ۱۰۱)

۳-۳ ذبیح‌الله صفا متناقضات زیر را برشمرده است:

– تسخیر و ویرانی کامل توران به دست رستم به خون‌بهای سیاوش؛ سپس پدید آمدن ناگهانی شاه و پهلوانان و لشکریان توران و مقاومت سرسختانه آنان در مقابل ایرانیان و حتی، در نبردهایی، شکست ایرانیان که نولدکه به آن اشاره کرده بود؛
– سخت‌تر بودن اسارت بیژن (نوه گودرز) در داستان بیژن و منیژه از قتل هفتاد پسر گودرز در نبردهای کیخسرو با تورانیان؛
– دشمنی سخت گرسیوز با سیاوش در حالی که، در آغاز داستان سیاوش، گفته می‌شود مادر سیاوش از دختران گرسیوز است؛
– کشته شدن گلباد در جنگ کیقباد با افراسیاب و زنده شدن او در عهد سیاوش و حاضر شدن با وی در بازی گوی؛
– کشته شدن آلوا به دست کاموس کُشانی در عهد کیخسرو و ظهور او در نبرد اسفندیار با رستم. (← صفا، ص ۲۳۰-۲۳۱)

۳-۴ حسین مسرور متذکر می‌شود که در بیت

دگرگونه آرایشی کرد ماه بسیج گذر کرد بر پیشگاه

(۷۸۵) (۲/۶/۵) (۲/۳۰۳/۳)
از ابتدای داستان بیژن و منیژه «پشتگاه» (در معنای «محاق»)، به جای پیشگاه، ضبط صحیح است. (← مسرور، ص ۱۰۵۰-۱۰۵۱)
این نظر اگر هم پذیرفتنی باشد، مربوط به اصل شاهنامه نیست بلکه به نسخه چاپی آن مربوط است.

۳-۵ رستگار فسایی، از قول عبدالوهاب عزّام، مصحح ترجمه شاهنامه بنداری، می‌نویسد که یکی از غلط‌های شاهنامه آن است که آلود (= آلوی)، پس از آنکه به دست کاموس کشته

می‌شود، در نبرد رستم و اسفندیار دوباره ظاهر می‌گردد. (← رستگار فسائی، ج ۱، ص ۱۲۰) ۳-۶ سعید حمیدیان، ضمن تأکید بر این نکته که خطاهای شاهنامه نه بسیار است و نه فاحش، از تناقضاتی که استاد صفا گوشزد کرده، چهار مورد همچنین دو اشکال نلدکه را وارد نمی‌داند. وی، در عین حال، می‌پذیرد که شاهنامه از برخی عیوب و کاستی‌های ریز و درشت داستانی مبرا نیست و نمونه‌هایی از آنها به دست می‌دهد:

— گسل در داستان مانند حضور بی‌مقدمه و یک‌باره سروِ یمنی در دربار فریدون و دستوری وی؛ یا حضور سام در اینجا و آنجای شاهنامه بدون معرفی او؛
— بت‌پرست خوانده شدن مهراب کابلی در یک جای شاهنامه و بُرده شدن نام یزدان در جایی دیگر از زبان او؛

— تسنورنوازی رستم در خوان چهارم بی‌آنکه پیش‌تر گفته شده باشد که وی در نوجوانی آن را آموخته است؛

— عاشق شدن پهلوانان در نظر اول، که واقعی نمی‌نماید؛
— جشن و عشرت بیژن و گرگین پس از آنکه به دفع گرازها در بیشه‌ای غریب موفق شدند.

— نگرستن سهراب و هجیر از فاصله‌ای دور به چادرها و درفش‌های یلان ایران و دیدن جزئیاتی از قبیل نقش درفش و... که بعضاً واقعی نمی‌نماید و در صحت پاره‌ای از آنها جای تردید است. (← حمیدیان، ص ۴۶-۵۲)

۳-۷ جلال خالقی مطلق، طی مقاله‌ای در پاسخ به نقد شهبازی، متذکر می‌شود که، در شاهنامه، پهلوانانی همچون گلباد، آلوای، و گرزم، پس از درگذشت، از نو وارد ماجرا می‌شوند. (← خالقی مطلق ۲، ص ۳۲۵-۳۴۴؛ شاپور شهبازی)

خالقی مطلق همچنین، در یادداشت‌های شاهنامه، به چند مورد از ناسازگاری‌ها در آن اثر اشاره می‌کند:

— در داستان هفت‌گردان، شمار افراد برشمرده بیشتر از هفت تن است و، در توجیه آن، می‌افزاید: چون هفت تن از آنها شهرت و مقام بیشتری داشته‌اند، داستان را هفت‌گردان خوانده‌اند. (← خالقی مطلق ۱، ص ۴۸۶)

— وی، ضمن اشاره به نام بهرام، می‌پرسد: آیا او همان بهرام پسر گودرز است که پیش از این چند بار دوباره زنده شده بود؟... آیا ریونیز همان پسر کیکاوس یا داماد طوس است که پیش از این کشته شده بود؟ (← همان، ص ۲۱۵)

— آلوائی، نیزه‌دارِ رستم، یک بار به دست کاموس کشانی کشته می‌شود و یک بار نیز به دست نوش‌آذر. (← همان، ص ۳۰۲)

— این را هم گوشزد می‌سازد که، در شاهنامه، صورت کوتاه دارا به جای داراب به کار رفته است. (همان، ص ۳۴۷)

۳-۸ سجّاد آیدنلو، طی مقاله‌ای، می‌نویسد: در شرح مجادله رستم و اسفندیار، که هریک از دو یل به نژاد و کارکیایی‌های خویش می‌نازد، رستم، در این مایه، می‌گوید: در جنگ با هاماورانیان، برای رهانیدن کاووس و پهلوانان در بند ایرانی، شاه هاماوران را می‌کشد؛ امّا، در گزارش این جنگ پس از گرفتاری مهتران شام و بربرستان و پراکندگی سپاهیان، شاه هاماوران از رستم زنه‌ار می‌خواهد و پیمان می‌بندد که شهریار و یلان ایران را آزاد کند. تهمتن نیز به او امان می‌دهد و، بدین سان، مهتر هاماوران نجات می‌یابد. (← آیدنلو)

۴ روش بررسی

در این پژوهش، شاهنامه فردوسی از ابتدا تا انتها مطالعه شد و ناهمخوانی‌ها و تناقضات آن استخراج گردید و در سه چاپ معتبر و پرکاربردتر (خالقی، مسکو، و مول) مطابقت داده شد. مواردی از تناقضات که از ابیات الحاقی یا خطاهای مصحح ناشی و یا متعلق به تنها یکی از سه چاپ بود کنار گذاشته شد و فقط تناقضات مشترک در متن اصلی سه چاپ محفوظ ماند. سپس تناقضات در پنج مقوله (افراد، زمان، مکان، اتفاقات، و ضمائر) دسته‌بندی شدند و، در هر دسته، تقسیم‌بندی صورت گرفت. سپس، انگیزه‌ها یا دلایل تناقض‌ها همچنین منشأ آنها بررسی شد.

تناقضات در هر دسته به ترتیب صفحات شاهنامه مرتب گشتند. در ذکر نشانی شواهد، از ابیات متوالی تنها نشانی بیت اول از هر سه چاپ معتبر شاهنامه به ترتیب از چپ به راست (خالقی، مسکو به کوشش سعید حمیدیان، ژول مول) داده شد. در موارد اختلافی

چاپ‌ها در ضبط کلمات و عبارات، ضبط چاپ مسکو اختیار شد. شایسته‌تر آن بود که شواهد عیناً نقل شود تا امکان مقایسه دقیق فراهم آید؛ اما، به حکم محدودیت فضا، جز در موارد اندک، به ذکر نشانی اکتفا شد.

۵ ناسازگاری‌های داستانی شاهنامه

۵-۱ ناسازگاری در هویت افراد و اطلاعات مربوط به آنان

۵-۱-۱ تخلیط نام افراد

در شاهنامه، نام یک پهلوان، در موارد متعدّد، پس از درگذشتش دوباره مطرح می‌شود که اگر آن را نام‌هایی مشترک دو یا چند تن بشماریم تناقضی وجود ندارد؛ اما بافت سخن دست کم شبهه تخلیط و تعلق نام به یک تن را بر می‌انگیزد به‌ویژه از این جهت که غالباً یک بار با ذکر نسب و تبار و بار دیگر بی‌آن می‌آید. نمونه آن است: بارمان کشنده قباد کاوگان که به دست قارن، برادر قباد، کشته می‌شود (۲۰۵) (۲۹۹/۲۵/۲) (۳۰۸/۳۰۵/۱). وی پسر ویسه است که خبر کشته شدنش به پدر می‌رسد. (۲۰۷) (۳۲۴/۲۷/۲) (۳۳۱/۳۰۷/۱) هنگام آمدن سهراب از توران به ایران، بارمان‌نامی همراه اوست که هویتش ذکر نشده است (۳۳۲) (۱۸۰/۲/ح ۷) (۱۳۴/۱۲۸/۲). از بارمان در جاهای دیگر نیز، بی ذکر هویت، نام برده می‌شود و او، سرانجام، در جنگ دوازده رخ (یازده رخ) به دست رهام گودرز کشته می‌شود. (۹۲۵) (۱۸۸۴/۱۹۴/۵) (۱۸۹۶/۱۲۱/۴)

پهلوانی دیگر، گلباد (گلباد) نیز که هویتش مشخص نیست، به دست زال کشته می‌شود. (۲۱۱) (۴۰۴/۳۳/۲) (۴۱۳/۳۱۳/۱) گلباد نام دیگری نیز، که پسر ویسه معرفی شده، در جنگ دوازده رخ به دست فریبرز از پای در می‌آید. (۹۲۲) (۱۸۳۶/۱۹۱/۵) (۱۸۴۹/۱۱۸/۴)، (۹۲۳) (۱۸۳۹/۱۹۱/۵) (۱۸۵۲/۱۱۸/۴)

احوال مرگ اعریرث، برادر افراسیاب، معلوم است؛ اما اعریرث‌نامی نیز در نبرد کیخسرو و افراسیاب حضور دارد که نسب و نژادش ذکر نشده است. (۹۷۱) (۳۲۱/۲۵۴/۵) (۳۲۷/۱۹۱/۴)

هویت و سرگذشت ایرج، پسر فریدون، معلوم است. ایرجی نیز در سپاه کیخسرو حضور دارد. (۹۶۳) (۱۳۲/۲۴۲/۵) (۱۲۸/۱۷۸/۴)

زرسپ فرزند طوس، در نبرد با فرود سیاوش کشته می‌شود. زرسپی بی‌نشان نیز در جنگ کیخسرو با افراسیاب و سپاهیان اوست. (۹۹۰) (۷۷۳/۲۸۲/۵) (۷۷۷/۲۲۰/۴)
آلوی زابلی، که به دست کاموس کشانی از پای در می‌آید (۷۰۶) (۱۴۲۶/۲۰۴/۴)
(۱۴۳۱/۱۹۲/۳)، در جنگ رستم و اسفندیار دیگر بار سر بر می‌کند و به دست نوش آذر کشته می‌شود. (۱۲۸۰) (۱۰۷۳/۲۸۳/۶) (۱۰۸۱/۳۸۳/۵)
منوچهر و بهرام و ریونیز و شماری از پهلوانان دیگر نیز همین حال را دارند.

۲-۱-۵ اشکال در نسبت خویشاوندی

در جنگ اول کیخسرو و افراسیاب، شیده، پسر افراسیاب، به دست کیخسرو کشته می‌شود (۹۸۶) (۶۷۰/۲۷۶/۵) (۶۷۹/۲۱۴/۴) و از مرگ برادرش شاه توران در این جنگ خبری نیست؛ اما کیخسرو، پس از پیروز شدن بر پور پشنگ، به کیکاوس نامه می‌نویسد و خبر می‌دهد که برادر و پسر افراسیاب از جمله کشتگان جنگ‌اند. افراسیاب دو برادر داشت: یکی اغریث که، در زمان نودر، به دست افراسیاب کشته شد؛ دیگر گرسیوز، که در پایان جنگ‌های کین سیاوش از پای درآمد و این با خبر کشته شدن برادر افراسیاب در نامه کیخسرو به کاوس مطابقت ندارد. (۹۹۴) (۸۶۱/۲۸۷/۵) (۸۶۷/۲۲۶/۴)
کیخسرو، چون لهراسب را به جانشینی خود برمی‌گزیند، با اعتراض ایرانیان روبه‌رو می‌شود که لهراسب از نژاد و گوهر پادشاهی نیست و شاهی را نشاید. کیخسرو در پاسخ می‌گوید که او از نژاد هوشنگ است و بزرگان ایران به پادشاهی او رضا می‌دهند. بدین قرار، لهراسب با کیخسرو و کیکاوس خویشاوندی ندارد تا به راحتی جانشین آنان گردد. (۱۰۸۴) (۲۹۲۳/۴۰۷/۵) (۲۹۴۷/۳۶۰/۴) خویشاوند نبودن گشتاسب و زیر، پسران لهراسب، با کاوس نیز در ابیاتی (۱۰۹۸) (۹۱/۱۳/۶) (۱۰۱/۱۰/۵) از زبان گشتاسب تأیید شده است. اما، در یک جا (۱۰۹۵) (۲۴/۹/۶) (۳۴/۶/۵) گفته می‌شود که فرزندان لهراسب نبیره کاوس‌اند. یگانه مفرّ گریز از این ناسازگاری آن است که لهراسب دختر کاوس را به زنی گرفته باشد و دو فرزندش، زیر و گشتاسب، از این دختر باشند و این در شاهنامه تأیید نشده است.

داراب پدر داراست و پیش از دارا پادشاهی کرده است. فردوسی، هرچند در ابتدا

کوشش کرده از تخلیط این دو نام بپرهیزد، در چند مورد، به جای داراب، دارا به کار برده است. نام داراب، پس از آن، بر پدر دارا اطلاق شد که، به حکایت شاهنامه، مادرش، همای، به دلیل علاقه‌مندی به تاج و تخت و ترس از نشستن فرزندش بر تخت شاهی، او را در صندوقی نهاد و به امواج فرات سپرد. گازی او را از آب گرفت و وی را داراب نام نهاد. (۱۳۳۳) (۶۳/۳۵۸/۶) (۶۳/۴۹۲/۵) مواردی که داراب به اشتباه دارا نامیده شده به شرح زیر است: هنگامی که وی، از باران، به خرابه‌ای پناه برد (۱۳۳۸) (۱۷۵/۳۶۴/۶) (۱۷۵/۵۰۱/۵)؛ هنگامی که همای او را بر تخت نشاناند (۱۳۴۳) (۲۹۱/۳۷۰/۶) (۲۹۱/۵۱۰/۵) و، پس از آن، در خطاب به گازر (۱۳۴۴) (۳۱۹/۳۷۲/۶) (۳۲۰/۵۱۲/۵) همچنین در ابیاتی به نشانی‌های (۱۳۴۵) (۸/۳۷۳/۶) (۹/۵۱۶/۵)، (۱۳۴۷) (۵۲/۳۷۶/۶)، (۱۳۴۹) (۹۱/۳۷۸/۶) (۹۲/۵۲۲/۵)، (۱۳۵۰) (۱۳۰/۳۸۰/۶) (۱۳۲/۵۲۶/۵).

۵-۱-۳ ناهم‌خوانی در شمار افراد

گروهی از ایرانیان به شکارگاه افراسیاب در نوند می‌روند که شمار افراد آن، دو بار (۳۱۴) (۵۰۴/۱۵۹/۲) (۴۷/۱۰۶/۲) و (۳۱۵) (۵۲۱/۱۶۱/۲) (۶۵/۱۰۸/۲)، هفت تن ذکر شده است. اما، چون فردوسی از افراد این گروه نام می‌برد، شمار آنان با رستم و زواره، که نامشان در بیتی به نشانه (۳۱۵) (۵۳۳/۱۶۱/۲) (۷۵/۱۰۸/۲) آمده است، دوازده تن می‌شود. (۳۱۲) (۴۶۸/۱۵۷/۲) (۱۲/۱۰۴/۲) در دنباله داستان (۳۱۶) (۵۴۸/۱۶۲/۲) (۱۰۹/۲) پانوش (۱۱) نام فرهاد نیز به جنگجویان افزوده می‌شود و شمار به سیزده می‌رسد.

چون کیخسرو آهنگ جهان برین می‌کند، رستم و زال و گودرز و طوس و گیو و فریبرز و بیژن و گُستهم او را تا کوهسار بدرقه می‌کنند و او اینان را به بازگشت فرا می‌خواند. سه تن از آنان، زال و رستم و گودرز، باز می‌گردند و پنج پهلوان دیگر بدرقه را ادامه می‌دهند. (۱۰۸۸) (۳۰۰۸/۴۱۲/۵) (۳۰۳۵/۳۶۶/۴)، (۱۰۹۰) (۳۰۴۸/۴۱۵/۵) (۳۰۳۷/۳۶۹/۴) گُستهم، چندی پس از آن، برای بازگرداندن گُستاسب از روم، به آن دیار می‌رود. (۱۰۹۶) (۶۵/۱۲/۶) (۷۶/۸/۵) با توجه به اینکه هر دو گُستهم (گُستهمِ نودز و گُستهمِ گُزدهم) در نبرد خون‌بهای سیاوش حضور دارند (۹۶۵) (۱۹۲/۲۴۶/۵) (۱۹۱/۱۸۲/۴) و (۹۶۸) (۲۶۷/۲۵۱/۵) (۲۶۶/۱۸۷/۴)، به نظر می‌رسد یکی از آن دو (گُستهمِ گُزدهم) در برف مدفون گشته و دیگری (گُستهمِ نودز)

زننده مانده و به روم رفته باشد. بدین قرار، تناقض از میان برمی‌خیزد. نام مدفون شدگان در برف مخدوش است به‌ویژه آنکه از رُهامِ گودرز* نام برده می‌شود؛ امّا، پس از این واقعه و هنگام بر تخت نشستن لهراسب، گودرز از مرگ او به حسرت یاد می‌کند. (۱۰۹۲) (۳۰۹۳/۴۱۷/۵) (۳۱۲۰/۳۷۲/۴)

۵-۱-۴ ناسازگاری در وصف حال

سلم و تور ایرج را می‌کشند و سر او را نزد فریدون می‌فرستند. فریدون، بر اثر گریستن بی‌اندازه، بینائی خود را از دست می‌دهد. (۸۱) (۴۳۶/۱۰۵/۱) (۵۳۳/۱۲۲/۱) (۸۲) (۴۶۴/۱۰۷/۱) (۵۶۱/۱۲۴/۱) امّا، چندی بعد، به شبستان ایرج می‌رود و یکی از کنیزکان او را باردار می‌بیند. (۸۳) (۴۷۳/۱۰۷/۱) (۵۷۰/۱۲۵/۱) باز، چون منوچهر از آن کنیزک زاده می‌شود، فریدون، بر اثر سپاس‌گزاری از خداوند، بینایی را باز می‌یابد. (۸۴) (۴۸۹/۱۰۹/۱) (۵۸۷/۱۲۶/۱)

۵-۲ ناسازگاری در زمان رویدادها

۵-۲-۱ غفلت از ترتیب زمانی رخدادها

سام نریمان، در زمان منوچهر، با سپردن پادشاهی سیستان به زال، به جنگ دیوان مازندران می‌رود (۱۱۹) (۲۴۷/۱۵۲/۱) (۲۲۴/۱۷۹/۱) (۱۲۱) (۲۷۶/۱۵۴/۱) (۲۵۲/۱۸۱/۱) و، متعاقباً، چون به دیدار منوچهر می‌رود، منوچهر از او می‌خواهد جریان جنگ مازندران را گزارش دهد (۱۵۰) (۹۰۳/۱۹۵/۱) (۸۷۸/۲۲۳/۱). امّا، چون کاوس عزیمت مازندران می‌کند، زال او را از رفتن بر حذر می‌دارد و پند می‌دهد. کاوس در پاسخ می‌گوید: من از منوچهر و کیقباد، که به مازندران نظر نکردند**، سپاه و گنج افزون‌تری دارم. (۲۴۹) (۱۱۲/۸۱/۲) (۱۱۲/۹/۲)

* در چاپ خالقی مطلق، بهرام، به جای رهام، و رُهام در پانوشت آمده است؛ در چاپ مسکو، رُهام در متن و بهرام در پانوشت آمده است.

** البته ناسازگاری «گفته کاوس که منوچهر و کیقباد به مازندران نظر نکردند» با «رفتن سام در زمان منوچهر به جنگ دیوان مازندران» با این برداشت متنی می‌گردد که پیش از کاوس، نه خود شاه (منوچهر) بل فرستاده او (سام) به جنگ دیوان مازندران رفت. (نامه فرهنگستان)

در داستان زال و رودابه، زال به پدرش، سام، نامه می‌نویسد و واقعه را در میان می‌نهد. سام، پس از دریافت نظر ستاره‌شناسان در باب ازدواج آن دو، به فرستاده زال می‌گوید: شبگیر با سپاه به سوی ایران حرکت خواهم کرد. (۱۴۱) (۷۱۹/۱۸۱/۱) (۶۹۱/۲۱۰/۱) سپس خود از گرساران راهی ایران می‌شود تا نظر منوچهر را نیز درباره این پیوند جویا شود. (۱۴۱) (۷۲۳/۱۸۲/۱) (۶۹۴/۲۱۰/۱) اما، پس از آن، چون خبر عشق زال و رودابه و پافشاری آن دو بر ازدواج به منوچهر می‌رسد، وی، ضمن ابراز نگرانی از عواقب این پیوند و پس از مشورت با اطرافیان، نوذر را به نزد سام می‌فرستد تا او را به درگاه آورد و صورت واقعه را از او بشنود. (۱۴۹) (۸۷۷/۱۹۲/۱) (۸۵۴/۲۲۲/۱)

در شاهنامه، پادشاهی کیقباد پیش از کیخسرو است. پس از کیقباد، کیکاوس بر تخت می‌نشیند؛ سپس نوبت به کیخسرو می‌رسد. در بیت

بیارم برت عهد شاهان داد ز کیخسرو آغاز تا کیقباد

(۱۲۵۲) (۳۹۱/۲۴۱/۶) (۴۰۰/۳۲۵/۵)

گویی تصوّر شاعر آن بوده که کیخسرو پیش از کیقباد بر تخت نشسته است. شطرنج در زمان انوشیروان از هند به ایران آورده شد و، در زمان بهرام گور، که حدود صد و پنجاه سال پیش از انوشیروان پادشاه بود، هنوز در ایران شناخته نبود. اما، در داستان بهرام و لنبک آبکش، از آن سخن به میان آمده است. (۱۶۰۲) (۱۳۴/۳۱۱/۷) (۱۴۱/۴۲۶/۶) ناگفته نماند که، به روایت شاهنامه، شطرنج در زمان انوشیروان در هند ابداع شد و داستان آن در داخل حکایت «گو و طلخند» مندرج است (۱۸۹۰) (۳۳۰۶/۲۴۵/۸) (۳۳۵۰/۳۵۸/۷). این بازی، در همان زمان، برای آزمایش هوش و دانش بزرگان درباری به ایران عرضه شد. (۱۸۶۲) (۲۶۴۴/۲۰۷/۸) (۲۶۸۰/۳۰۵/۷)، (۱۸۶۱) (۲۶۲۸/۲۰۶/۸) (۲۶۶۳/۳۰۴/۷)

در شاهنامه، ترتیب زمانی داستان شطرنج چنین است که این بازی به ایران عرضه می‌شود سپس از ساخت آن در هند سخن می‌رود (۱۸۶۲) (۲۶۴۴/۲۰۷/۸) (۲۶۸۰/۳۰۵/۷)، (۱۸۹۰) (۳۳۰۶/۲۴۵/۸) (۳۳۵۰/۳۵۸/۷). شایسته آن بود که همچون همه داستان‌های شاهنامه، ترتیب تاریخی این رویداد نیز، همه جا، رعایت گردد.

۵-۲-۲ غفلت از مدّت رویدادها و احوال

پیمودن راهی که اسفندیار برای عبور از هفت‌خوان و رسیدن به رویین‌دژ برگزیده یک هفته

در فصل بهار می‌کشد (۱۲۰۱) (۴۹/۱۶۹/۶) (۴۷/۲۲۳/۵)، (۱۲۱۳) (۳۵۱/۱۸۷/۶) (۳۴۹/۲۴۹/۵). پس از این هفت روز، اسفندیار به دژ می‌رسد و او در مهرماه یا تیرماه (= پاییز) جشن می‌گیرد و، بر فراز برج دژ، آتش می‌افروزد. (۱۲۲۳) (۵۸۱/۱۹۹/۶) (۵۸۰/۲۶۷/۵)

در زمان بهرام گور، گنجی منسوب به جمشید پیدا شد. پیری صد و شصت و چهار ساله به نام ماهیار می‌گوید: در زمان جمشید، آن را گنج گاوان می‌خواندند و کسی از جای آن خبر نداشت. آنچه باورش دشوار است این که پیری، با آن سن و سال در زمان بهرام گور، بتواند زمان جمشید، با دست کم هزار و هفتصد سال فاصله زمانی، را به یاد آورد.* (۱۶۲۱) (۵۸۶/۳۳۸/۷) (۵۹۰/۴۶۲/۶)

۵-۲-۳ غفلت از زمان رویداد

پس از جنگ دوازده رخ و شکست تورانیان، گسته‌م به تعقیب لَهَاک و فرشیدورد تورانی می‌رود تا آنان را بکشد. وی شبانه به خوابگاه آنان می‌رسد (۹۴۲) (۲۲۷۳/۲۱۹/۵) (۲۲۷۰/۱۴۷/۴) و هردو را می‌کشد و خسته خود را به جویباری به زیر سایه می‌کشانند. گویی فراموش شده است که این رزم در شب روی داده است (۹۴۳) (۲۳۰۷/۲۲۱/۵) (۲۳۰۵/۱۵۰/۴)، چنان‌که بازگفته می‌شود که هنوز شب است. (۹۴۳) (۲۳۱۷/۲۲۱/۵) (۲۳۱۵/۱۵۰/۴)

به روایت گشتاسب‌نامه ملحق به شاهنامه، زردشت در زمان پادشاهی گشتاسب ظهور می‌کند (۱۱۳۶) (۳۹/۶۸/۶) (۳۹/۷۹/۵)؛ امّا، در ابیاتی، گویی در زمان لهراسب ظهور کرده است. (۲۰۳۸) (۳۱۰/۲۸/۹) (۲۹۰/۲۴/۸) به نظر می‌رسد که این تناقض از تفاوت روایت دقیقی و روایتی که فردوسی در دست داشته ناشی شده است.

۵-۳ ناسازگاری در مکان رویدادها

۵-۳-۱ در معرفی مکان

زال را، پس از تولد، به فرمان سام، به کنار کوه البرز می‌اندازند تا خوراک جانوران گردد و پدر از ننگ داشتن چنین فرزندی برهد. (۱۱۰) (۶۹/۱۳۹/۱) (۶۷/۱۶۶/۱) امّا، به روایت

* لایب پیر شنیده خود را بازگو کرده است همچنان‌که ما روایت فردوسی را بازگو می‌کنیم. (نامه فرهنگستان)

اسفندیار، زال به فرمان سام، به کنار دریا انداخته می‌شود. (۱۲۶۱) (۶۳۰/۲۵۵/۶) (۶۳۲/۳۴۴/۵) سام، برای یافتن زال، به پای کوه البرز می‌رود. سیمرغ زال را از قلّه فرود می‌آورد و به سام می‌سپارد. (۱۱۴) (۱۴۳/۱۴۵/۱) (۱۴۴/۱۷۲/۱) (۱۱۵) (۱۵۵/۱۴۶/۱) (۱۵۲/۱۷۳/۱) به روایت اسفندیار، سیمرغ زال را به سیستان می‌آورد. (۱۲۶۲) (۶۳۶/۲۵۶/۶) (۶۳۸/۳۴۵/۵) کرکسان کاوس را، نشسته بر تخت، به آسمان می‌برند و، پس از مدّتی، در آمل به زمین می‌افتند. (۳۰۹) (۴۱۳/۱۵۳/۲) (۲۹۳/۹۷/۲) امّا، در جایی دیگر، محل فرود آمدن کاوس ساری گزارش شده است: به زاری به ساری فتاد اندر آب. (۱۲۴۱) (۱۲۸/۲۲۵/۶) (۱۴۱/۳۰۴/۵) کیخسرو، پس از جنگ با افراسیاب، گنگ دژ یا گنگ (از پایتخت افراسیاب با دو نام گنگ و گنگ دژ نام برده شده است) را تصرف می‌کند و بر تخت شاهی توران می‌نشیند. افراسیاب نیز، از راه زیر زمین، فرار می‌کند. (۱۰۱۲) (۱۲۷۰/۳۱۱/۵) (۱۲۷۸/۲۵۲/۴) (۱۰۱۴) (۱۳۰۸/۳۱۳/۵) (۱۳۱۶/۲۵۴/۴) و (۱۰۱۶) (۱۳۵۵/۳۱۶/۵) (۱۳۶۳/۲۵۷/۴) امّا، در ادامه داستان، افراسیاب از پایتخت می‌گریزد، از رود زره می‌گذرد، و در گنگ دژ بر تخت می‌نشیند، در حالی که گنگ در تصرف کیخسرو است و شاه ایران آنجا را ترک نکرده است. (۱۰۳۰) (۱۶۸۶/۳۳۴/۵) (۱۶۹۶/۲۷۹/۴) پیش از فتح این شهر به دست کیخسرو، سپاه دو کشور در بیابان لشکرآرایی کرده بودند که افراسیاب، به توصیه اطرافیان، پناه گرفتن در پایتخت را برمی‌گزیند. (۱۰۰۲) (۱۰۴۴/۲۹۷/۵) (۱۰۵۰/۲۳۷/۴) اسفندیار، در گنبدان دژ، به دست پدرش، به زنجیر کشیده شده، چون آزاد شد، در بلخ (یا نزدیک آن)، به جنگ ارجاسب تورانی رفت. این محل نبردگاه گشتاسب و ارجاسب بود (۱۱۹۱) (۳۱۶/۱۵۵/۶) (۱۳۴۱/۲۰۲/۵). امّا، در جایی دیگر، گویی ارجاسب به گنبدان دژ نزد اسفندیار رفت. (۱۲۲۵) (۶۲۲/۲۰۱/۶) (۶۲۱/۲۷۰/۵)

۵-۳-۲ اطلاع نادرست درباره مکان

به روایت شاهنامه، دو شهر ری و اردبیل، از قدیم‌ترین ایام وجود داشته‌اند. در دوره اساطیری شاهنامه، از ری سخن رفته و این شهر، در زمان نوذر نیز، پایتخت ایران بوده است و افراسیاب، پس از کشتن نوذر، در این شهر بر تخت شاهی ایران می‌نشیند. (۲۱۳) (۴۵۰/۳۷/۲) (۴۵۲/۳۱۶/۱)، (۲۱۵) (۵۰۲/۴۰/۲) (۵۰۴/۳۱۹/۱)، (۲۱۶) (۵۲۴/۴۱/۲)

(۵۲۶/۳۲۱/۱) آخرین جایی که در شاهنامه از ری سخن می‌رود پیش از داستان پیروز، در داستان بهرام گور است. روزگار بهرام گور و پیروز فاصله زمانی چندانی ندارند. (۱۶۵۷) (۱۴۴۹/۳۸۷/۷) (۱۴۵۲/۵۲۵/۶) از اردبیل نیز، در شاهنامه، از زمان پادشاهی کیکاوس و رقابت فربرز و کیخسرو برای جانشینی او، یاد شده است. (۵۵۹) (۳۶۵۵/۲۴۱/۳) (۵۷۹/۴۶۱/۲) در جنگ بزرگ کیخسرو و افراسیاب نیز، از اردبیل سخن به میان آمده است. (۹۶۳) (۱۴۹/۲۴۴/۵) (۱۴۵/۱۷۹/۴)، (۹۹۶) (۹۱۰/۲۸۹/۵) (۹۱۶/۲۲۹/۴) اردبیل، در زمان بهرام گور نیز، همچنان برپای بوده است. (۱۶۶۰) (۱۵۱۱/۳۹۱/۷) (۱۵۱۴/۵۳۰/۶) به رغم این شواهد، گفته می‌شود که ری و اردبیل، به فرمان پیروز، نتیجه بهرام گور، بنا شده‌اند. (۱۷۱۶) (۷۹/۱۱/۸) (۳۵/۱۸/۷)

بخارا و سغد و سمرقند و چاچ در ماورای جیحون و از شهرهای توران‌اند، چنان‌که سیاوش می‌گوید این سوی جیحون در دست ماست و افراسیاب، آن سوی رود، در سغد است. (۴۱۴) (۶۷۲/۴۶/۳) (۶۶۲/۲۴۶/۲) در ادامه، افراسیاب بر حق حاکمیت توران بر شهرهای آن سوی جیحون تأکید می‌کند و می‌گوید که ما در شهرهای خود مستقریم. (۴۲۰) (۸۰۶/۵۴/۳) (۸۰۰/۲۵۴/۲) امّا، در پیمان سیاوش و افراسیاب برای توقف جنگ ایران و توران، گفته می‌شود که افراسیاب

بخارا و سغد و سمرقند و چاچ سپیج و آن کشور و تخت عاج
تهی کرد و شد با سپه سوی گنگ بهانه نجست و فریب و درنگ

(۴۲۳) (۸۸۲/۵۸/۳) (۸۷۷/۲۶۰/۲)

بلخ جزء ایران زمین است چنان‌که پیران می‌گوید:

بسوزم دهم خاک ایشان به باد نگیریم زان بوم و بر نیز یاد
سه بهره از آن پس برانم سپاه کنم روز بر شاه ایران سیاه
یکی بهره زیشان فرستم به بلخ به ایرانیان بر کنم روز تلخ
دگر بهره بر سوی کابلستان به کابل کشم خاک زابلستان

(۶۷۷) (۷۷۵/۱۶۴/۴) (۷۷۶/۱۵۳/۳)

امّا، در جایی دیگر، این شهر در خاک توران نهاده شده است. (۷۰۹) (۶/۲۰۸/۴)

(۱۴۷۵/۱۹۵/۳)

۵-۴ ناسازگاری در شرایط وقوع رویدادها

۵-۴-۱ انتساب نادرست

در داستان طهمورث دیوبند، گفته می‌شود جدا کردن پشم و موی از پشت گوسفندان و رشتن آن و تهیه لباس و زیرانداز از آن از ابداعات اوست. (۲۲) (۸/۳۶/۱) (۸/۳۵/۱) امّا، در داستان جمشید، رشتن و جامه ساختن به وی نسبت داده شده است. (۲۵) (۱۲/۳۹/۱) (۱۴/۴۲/۱) در جنگ هاماوران، به هنگامی که سپاه ایران در حال غلبه قطعی بر دشمن است، شاه هاماوران از رستم زنهار می‌خواهد و، در عوض، عهد می‌بندد که کاوس بسته را سالم به نزد او آورد. بر این پیمان می‌بندند و شاه ایران همراه با هدایایی نزد رستم فرستاده می‌شود. رستم نیز از خون شاه هاماوران درمی‌گذرد. (۳۰۳) (۲۷۸/۱۴۵/۲) (۲۷۰/۸۸/۲) امّا، در ابیاتی، رستم از رفتن به هاماوران و کشتن شاه آن دیار خبر می‌دهد. (۱۲۶۶) (۷۳۴/۲۶۲/۶) (۷۳۶/۳۵۳/۵)

بندوی و گسته، دو خال خسرو پرویز، هرگز را به قتل می‌رسانند. (۲۰۵۳) (۶۶۰/۴۹/۹) در جای دیگر، بهرام چوینه قتل هرمز را به خسرو پرویز نسبت می‌دهد (۶۴۳/۵۱/۸) و این قول درست نیست؛ زیرا خسرو پرویز از اقدام آن دو در قتل پدرش ناخشنود است و، همین‌که بر تخت شاهی می‌نشیند، فرمان می‌دهد انتقام خون او را بگیرند: ابتدا فرمان کشتن بندوی را می‌دهد (۹-۲۱۴۸) (۲۸۶۶/۱۷۸/۹) و سپس به گردیه فرمان می‌دهد گسته را بکشد. (۳-۲۱۵۲) (۲۹۴۳/۱۸۲/۹) و (۲۹۸۲/۱۸۵/۹) (۳۰۰۰/۲۲۷/۸)

۵-۴-۲ اشکال در دفعات رویداد

منوچهر، طی دو نبرد، با لشکر سلم و تور روبه‌رو می‌شود. در نبرد اول، دشمن را مقهور می‌کند و، در نبرد دوم، با کمین گشودن، تور را می‌کشد. (۹۵) (۷۲۵/۱۲۲/۱) (۸۴۶/۱۴۱/۱)، (۹۵) (۷۳۱/۱۲۲/۱) (۸۵۲/۱۴۲/۱) و (۹۶) (۷۴۹/۱۲۳/۱) (۸۷۲/۱۴۳/۱) امّا، در فتح‌نامه‌ای که به فریدون می‌نویسد، خبر از سه نبرد می‌دهد. (۹۶) (۷۶۲/۱۲۵/۱) (۸۸۵/۱۴۴/۱)

۵-۴-۳ اشکال در کیفیت رویداد

کیخسرو مهم‌ترین مصیبت خاندان گودرز را گرفتاری بیژن در توران می‌شناسد. (۸۲۲) (۸۰۵/۵۵/۵) (۷۷۴/۳۶۱/۳) در حالی که، پیش از آن، در جنگ هماون، هفتاد نفر از گودرزیان کشته شدند (۶۲۸) (۱۴۱۸/۱۰۰/۴) (۱۰۱۱/۸۸/۳) و، پس از آن، گودرز، پس از کشتن پیران، از مرگ آنان می‌نالند. (۹۳۱) (۲۰۳۰/۲۰۳/۵) (۲۰۳۶/۱۳۱/۴) پیداست که کشته شدن هفتاد تن مصیبتی بس هولناک‌تر از اسارت یک تن است. (← نولدکه، ص ۲۳۱)

۵-۵ ناسازگاری در کاربرد ضمائر

۵-۵-۱ ناهمخوانی شخص یا شناسه یا ضمیر با مرجع آن

در ابیات زیر

چنین گفت هومان به گودرز و طوس	کز ایران برفتید با پیل و کوس
کنون برگزیدی چو نخچیر کوه	شددستی زگردان توران ستوه
نبایدت زین کار خود شرم و ننگ	خور و خواب و آرام بر کوه و سنگ

(۶۶۳) (۵۱۲/۱۴۸/۴) (۵۱۹/۱۳۷/۳)

مرجع (گودرز و طوس) مشترک است و شناسه در بیت اول جمع و در بیت دوم مفرد همچنین ضمیر در بیت سوم مفرد است.

۵-۵-۲ ضمیر بی‌مرجع

در ابیات زیر

چو برگنبد چرخ رفت آفتاب	دل طوس و گودرز شد پرشتاب
که امروز ترکان چرا خامش‌اند	به رای بدند از * ز می بی‌هش‌اند...
بدو* گفت گیو ای سپهدار شاه	چه بودت که اندیشه کردی تباه

(۶۷۹) (۸۱۱/۱۶۷/۴) (۸۱۲/۱۵۶/۳)

* از = اگر، به معنی «یا»؛ مصرع پرسشی است.

مرجع ضمیر «او» (در «بدو») مشخص نیست. مخاطب نیز به گیو پاسخ می‌دهد تا معلوم

* در «بدو» ظاهراً طوس مرجع ضمیر «او» است به قرینه «سپهدار». (نامه فرهنگستان)

شود کیست.

۶ انواع و دلایل و خاستگاه‌های ناسازگاری و تناقض

۶-۱ انواع و دلایل ناسازگاری‌ها

بیشترین تناقضاتی که برشمرده شد در گفته‌هایی است که فردوسی از زبان چهره‌های داستانی نقل کرده است. اما تناقضاتی در کلام مستقیم فردوسی یا شاهنامه نیز وجود دارد. در هر حال، از بررسی شواهد می‌توان نتیجه گرفت که، به احتمال قوی، مهم‌ترین دلایل ناسازگاری در اجزای داستان‌های شاهنامه همان است که، فهرست‌وار، در پی خواهد آمد.

۶-۱-۱ اغراق و بزرگ‌نمایی که شاید مهم‌ترین دلیل تناقض و ناسازگاری در شاهنامه باشد؛ چنان‌که رستم، در رجزخوانی به هنگام جدال با اسفندیار، به کشتن شاه نکشته‌ها ماوران فخر می‌فروشد (۱-۴-۵)؛ یا منوچهر، در گزارش خود به فریدون، به جای دو بار، از سه بار نبرد با لشکر سلم و تور دم می‌زند (۳-۴-۵)؛ یا کاوس را از رفتن به مازندران باز می‌دارند به این دلیل که پای کسی از بیرون به آن نرسیده است، در حالی که سام در آن ساکن بوده و نبرد کرده است. (۱-۲-۵)

۶-۱-۲ الزام موسیقایی و زبانی که، به حکم آن، گاه صحت روایت نادیده گرفته می‌شود. فی‌المثل پادشاهی کیخسرو پیش از کیقباد می‌آید (ز کیخسرو آغاز تا کیقباد) (۱-۲-۵)؛ یا ابتدا گفته می‌شود کاوس در آمل از آسمان به زمین می‌افتد و، در جای دیگر، به دلیل موسیقایی، ساری در سجج با زاری مکان سقوط او اختیار می‌شود (۱-۳-۵). در جایی نیز که شهر بلخ در خاک توران نهاده شده، چه بسا، به دلیل هم‌مقافیه بودن بلخ با تلخ بوده باشد (۲-۳-۵)؛ یا آوردن ضمیر و شناسه مفرد به جای شناسه جمع چه بسا به ضرورت وزن بوده باشد. (۱-۵-۵)

۶-۱-۳ تحقیر و خوار کردن - اسفندیار به رستم می‌گوید سیمرغ زال را به سیستان آورد (۱-۳-۵)؛ یا زال را به کنار دریا انداختند تا طعمه جانوران شود (۱-۳-۵)، در حالی که سیمرغ زال را در البرز به سام سپرد تا به سیستان برد. همچنین زال به پای کوه البرز و نه کنار دریا انداخته شده بود.

۶-۱-۴ **تَنفَرِ از کسی و شکستن حرمت او**— شاید بهرام چوبینه به همین دلیل می‌گوید خسرو پرویز پدر خود را کشته است، در حالی که می‌داند پدر او به دست کسان دیگری کشته شد. (۵-۴-۱) →

۶-۱-۵ **تسامح**— ادعای این که ارجاسب در گنبدان دژ اسفندیار را دیده است (۵-۳-۱) →؛ یا پیرمردی صد و شصت و چهار ساله در زمان بهرام گور زمان جمشید را به یاد دارد (۵-۲-۲) →؛ یا فریدون نابینا کنیزک را در شبستان ایرج می‌بیند (۵-۱-۴) → می‌توان ناشی از تسامح شمرد.

۶-۱-۶ **وجود اطلاعات ناهمسان در منابع**— تاریخ بنای دو شهر باستانی ری و اردبیل به زمان پیروز نسبت داده می‌شود (۵-۳-۲) →؛ (نیز ← خالقی مطلق ۱، توضیحات بیت ۳۹). یا بخارا و سغد توران به ایران زمین انتقال می‌یابند و افراسیاب ناگزیر آنها را ترک می‌کند. (۵-۳-۲) → آیدنلو در این باب می‌نویسد:

به نظر می‌رسد بخشی از این تفاوت روایات و تعدد گزارش‌ها ناشی از تحریرهای دو یا سه‌گانه خداینامه پهلوی در عصر ساسانیان و بازتاب‌هایی از آنها در شاهنامه‌های منظوم و منثور و کتاب‌های تاریخی و داستانی (پهلوی، فارسی، و عربی) است و بهره‌ای دیگر نیز شاید مربوط به خاستگاه شفاهی این روایات در گذشته‌های دور باشد که، تا رسیدن به مرحله تدوین و کتابت از سوی راویان و داستان‌پردازان متعدد، دچار جرح و تعدیل شده و بعضاً به چند صورت مختلف گزارش شده است که البته عموماً، در ساختار کلی و روند موضوعی، مشترک و، در برخی جزئیات، مختلف‌اند. ... برای مثال، در آغاز شاهنامه، گیومرث تنها به عنوان نخستین شهریار معرفی شده که مطابق با باورها و گزارش‌های ملی است. اما، در بیتی از بخش پادشاهی خسرو پرویز، او، بر پایه سنت دینی (زردشتی)، نخستین انسان و آفریده است. به سخنی دیگر، رد پای دو روایت و تحریر مختلف درباره یک شخصیت در شاهنامه توأمان و در کنار هم دیده می‌شود که بدون توجه به اصل و ویژگی یادشده در داستان‌های حماسی اساطیری ایران می‌تواند، به سان نمونه شاه‌هاماوران، نوعی تناقض و اشتباه تلقی شود. (آیدنلو، ص ۹-۳۲)

۶-۱-۷ **شبهات لفظی**— گاهی نزدیکی دو کلمه در شمار و شکل حروف موجب می‌شود که به جای هم به کار روند، چنان‌که دارا به جای داراب به کار رفته است. (۵-۱-۲) →

۶-۱-۸ شباهت و همسانی نام‌ها- پهلوانانی همنام (گلباد، بارمان، ایرج، اغریبث) خلط می‌شوند.
(۱-۵-۱) → استاد صفا، در این باب، می‌نویسد:

تنها مهرب ما در موجه دانستن این غفلت‌ها آن است که این اسامی را متعلق به افراد مختلفی بدانیم نه از پهلوانان معینی که یک‌باره از میان روند و باز پدید آیند. (صفا، ص ۲۳۱)

جلال خالقی مطلق در این باره چنین اظهار نظر می‌کند:

اکنون اگر این زنده گشتن کشتگان را همه‌جا به حساب دستبرد کاتبان نگذاریم، سبب این ناهمخوانی را نگارنده چنین می‌داند که این داستان‌ها زمانی همه برای خود مستقل و هریک در کتابی جداگانه نگارش یافته بودند و سپس که در خداینامه‌ها و از آنجا به شاهنامه‌ها به گونه سرگذشت‌های پیوسته به هم، همه در یک کتاب یگانه درآمدند، هنوز برخی از ناهمواری‌های برخاسته از استقلال پیشین آنها برجای مانده بود. در این صورت باید پرسید که چرا فردوسی، که سرگذشت و سرنوشت پهلوانان کتاب خود را می‌شناخته، این ناهمخوانی‌ها را هموار نساخته است؟ پاسخ این پرسش را به‌گمان نگارنده باید تنها امانتداری شاعر از مأخذ نوشتاری او دانست. (خالقی مطلق ۱، ص ۲۱۵؛ نیز- همو ۲)

۶-۱-۹ حذف یا افتادگی پاره‌هایی از داستان که باعث می‌شود گوینده یا مخاطب سخن معلوم نباشد، چنان‌که در بیت (بدوگفت گیو... گذشت. (۲-۵-۵) → همچنین ناهمخوانی شخص در شناسه یا ضمیر با مرجع آن (۱-۵-۵) → را می‌توان از این دست شمرد.

۶-۱-۱۰ جابجائی متن که کشته شدن آلوای زابلی در دو جا (۱-۱-۵) → با عباراتی تقریباً یکسان می‌تواند ناشی از آن باشد.

۶-۲ دیگر دلایل و خاستگاه‌های ناسازگاری- در تناقضات نسخ چاپی شاهنامه انواع دیگری می‌توان باز شناخت. این نوع ناسازگاری‌ها یا از الحاق ابیاتی به شاهنامه سروده فردوسی و یا از تصحیح شاهنامه ناشی شده است.

۶-۲-۱ ناسازگاری ناشی از ابیات الحاقی

گاه تناقض‌هایی در داستان‌های چاپی از شاهنامه دیده می‌شود که در چاپ دیگر وجود ندارد و این عموماً حاکی از آن است که ابیاتی به اصل شاهنامه الحاق کرده‌اند که با

پیش و پس آن نمی‌خواند. برای چنین تناقضاتی به پژوهشی جداگانه نیاز است و، در اینجا، تنها به ذکر دو شاهد اکتفا می‌شود.

– بر اساس شاهنامه چاپ ژول مول، کاوه آهنگر خروشان به درگاه ضحاک تازی می‌رود و به او می‌گوید: هجده پسر داشتم که به جز یکی – قارن – قربانی ماران شدند و از او می‌خواهد وی را به او ببخشد:

ستم‌گرداری تو بر من روا	به فرزند من دست بردن چرا
مرا بود هژده پسر در جهان	از ایشان یکی مانده است این زمان
ببخشای بر من یکی را نگر	که سوزان شود هر زمانم جگر (۴۴)

و ضحاک فرمان می‌دهد فرزند را به او بازگردانند:

بدو باز دادند فرزند او	به خوبی بجستند پیوند او
------------------------	-------------------------

(۴۵) (۲۱۱/۶۳/۱) (۲۰۹/۶۸/۱)

اما، پس از آن، در چاپ ژول مول و چاپ‌های مسکو و خالقی مطلق از فرزند دیگر کاوه، قباد، نام برده می‌شود که، در لشکرکشی منوچهر برای نبرد با سلم و تور، او و قارن از سرداران سپاه وی‌اند:

سپهدار چون قارن کاوگان	به پیش سپاه اندرون آوگان
------------------------	--------------------------

(۹۰) (۶۲۳/۱۱۶/۱) (۷۴۵/۱۳۵/۱)

طلایه به پیش اندرون چون قباد	کمین‌ور چو گُرد تلیمان‌نژاد
------------------------------	-----------------------------

(۹۲) (۶۷۶/۱۱۹/۱) (۷۹۶/۱۳۸/۱)

این قباد، در پادشاهی نوذر که افراسیاب به ایران می‌تازد، به هم‌آوردخواهی بارمانِ تورانی پاسخ می‌دهد و به دست او کشته می‌شود. در این داستان است که فردوسی نسبت برادری وی و قارن را باز می‌نماید:

بشد بارمان تا به دشت نبرد	سوی قارن کاوه آواز کرد
کزین لشکر نوذر نامدار	که داری که با من کند کارزار
نگه کرد قارن به مردانِ مرد	از آن انجمن تا که جوید نبرد
کس از نامدارانش پاسخ نداد	مگر پیرگشته دلاور قباد

دژم گشت سالارِ بسیارهوش ز گفتِ برادر برآمد به جوش...
به خون گر شود لعل مویی سپید شوند این دلیران همه ناامید...
نگه کن که با قارنِ رزمزن چه گوید قباد اندر آن انجمن...

(۱۹۹) (۱۵۵/۱۶/۲) (۱۵۶/۲۹۶/۱)

این تناقض زمانی رفع می‌گردد که بیت دوم از چاپ ژول مول (مرا بود هژده پسر در جهان) حذف گردد. در چاپ مسکو و خالقی، هر سه بیت در متن نیامده است.

– کیخسرو، برای دستگیری اسپنوی، کنیز تژاو تورانی، جوایزی تعیین می‌کند:

...چنین گفت بیدار شاه رمه که اسپان و این خوبرویان همه
کسی را که چون سر بیچد تژاو سزد گر ندارد دل شیر گاو
پرستنده‌ای دارد او روز جنگ کز آواز او رام گردد پلنگ...
یکی ماهرویسست نام اسپنوی سمن پیکر و دلبر و مشک‌بوی
سمنبر نگاری سمن‌بوی نام سواری که آرد مر او را به دام
نباید زدن چون بیابدش تیغ که از تیغ باشد چنان رخ دریغ
به خم کمند ار گرفته کمر بدان سان بیارد مر او را به بر

(۵۷۵) (۱۹۸/۲۰/۴) (۱۹۲/۱۴/۳)

از این پاره، بیت پنجم در متن چاپ مسکو و خالقی نیامده و الحاقی است؛ زیرا، در آن، از کنیز دومی به نام سمن‌بوی یاد می‌شود که پیش‌تر برای دستگیری او جایزه‌ای تعیین نشده و نامی هم از او به میان نیامده بود و، در نهایت، کنیزی که بیژن دستگیرش می‌کند اسپنوی است. (۶۱۴) (۱۱۱۳/۷۹/۴) (۷۰۲/۷۰/۳)

۶-۲-۲ ناسازگاری ناشی از غفلت از قواعد تصحیح

تسامح در تصحیح شاهنامه و غفلت از قواعد و آیین آن موجب بروز تناقض و ناسازگاری می‌گردد. چنین تناقضاتی تنها در نسخه‌های کم‌اعتبارتر پدید می‌آید که شواهدی از آن ذکر می‌شود:

– در دو چاپ ژول مول و مسکو، پس از درگذشت زو پسر طهماسب، پسر زو (گرشاسب)، بر تخت شاهی می‌نشیند. در این هنگام، افراسیاب به ایران حمله می‌کند و

در ری، پایتخت، بر تخت شاهی می‌نشیند*:

به ترکان خبر شد که زو درگذشت بران‌سان که بُد تخت بی‌کار گشت
بیامد به خوارِ ری افراسیاب ببخشید گیتی و بگذشت آب

(۲۲۱) (۵/۴۷/۲)

اما، در ابیات بعد، خبر از لشکرکشی افراسیاب به ایران داده می‌شود در حالی که وی، در ری، بر تخت نشسته است. (۲۲۱) (۱۵/۴۸/۲) اما، در چاپ خالقی (۳۴/۳۲۹/۱)، این تناقض وجود ندارد زیرا، در آن، به جای «بیامد به خوارِ ری افراسیاب»، «چون آمد ز خوارِ ری افراسیاب» ضبط گردیده و درست همین است که نشان می‌دهد، در آن هنگام، افراسیاب با لشکرش در ایران نبوده و پس از مرگ زو ایران را ترک کرده است و، پس از آن، دوباره به ایران لشکر کشیده است.

— در چاپ ژول مول و مسکو، در پایان خوان هفتم، چون رستم دیو سفید را می‌کشد و ایرانیان را نجات می‌دهد، کاوس پیشنهاد می‌کند پیکی با نامه نزد شاه مازندران رود و او را به فرمانبرداری و ادار سازد. بلافاصله پس از این، می‌آید که نامه نزد سالار مازندران فرستاده شد:

فرستاد نامه به نزدیکِ اوی برافروختن جانِ تاریکِ اوی

(۲۷۲) (۶۳۴/۱۱۰/۲)

اما سپس گفته می‌شود که دبیر نامه‌ای نوشت و، در آن، از شاه مازندران تسلیم شدن و پرداخت باژ و ساو خواسته شد. پس از نگارش نامه، فرهاد مأمور بردن آن می‌شود. (۲۷۳) (۶۵۲/۱۱۱/۲) (۶۳۳/۴۶/۲) بیت منقول مجعول به نظر می‌رسد؛ زیرا، در آن، پیش از نوشته شدن نامه سخن از فرستاده شدن آن است. در چاپ خالقی مطلق (۶۱۵/۴۵/۲)، این تناقض نیست؛ زیرا، در آن، به جای «فرستاد نامه به نزدیک اوی»، «فرستادن نامه نزدیک اوی» ضبط گردیده است.

— هنگامی که کاوس گرفتار بند شاه هاماوران می‌شود، رستم به آن دیار لشکرکشی

* در چاپ‌های ژول مول و مسکو، محتوای بیت «بر تخت شاهی نشستن افراسیاب» را در بر ندارد. (نامه فرهنگستان)

می‌کند. چون شاه هاماوران عرصه را بر خود تنگ می‌بیند، به متحدانش، مصر و بربر، نامه می‌نویسد و از آنها یاری می‌جوید. وی دو پیک بر می‌گزیند:

چو بنشست سالار با رایزن دو مرد جوان خواست از انجمن
بدان تا فرستد هم اندر زمان به مصر و به بربر چو بادِ دمان

(۳۰۰) (۲۳۳/۱۴۱/۲) (۲۲۹/۸۴/۲)

در چاپ ژول مول، جریان به گونه‌ای مطرح می‌شود که گویی نامه به سه کشور ارسال شده است:

چو نامه به نزدیک ایشان رسید که رستم بدین دشت لشکر کشید
همه دل پر از بیم برخاستند سپاه سه کشور بیاراستند
نهادند سر سوی هاماوران زمین کوه گشت از کران تا کران (۳۰۰)

اما در چاپ مسکو (۲۴۰/۱۴۲/۲)، «سپاهی ز کشور بیاراستند» و، در چاپ خالقی مطلق (۲۳۶/۸۵/۲)، «سپاه دو کشور بیاراستند» ضبط شده و در آنها تناقضی نیست.

— در «داستان رستم و سهراب» چاپ ژول مول، گزدهم، در یک بیت، کودکی خرد وصف می‌شود و، بلافاصله در بیت بعد، می‌آید که وی دارای دختر است:

هنوز آن زمان گزدهم خُرد بود به خردی گراینده و گُرد بود
یکی دخترش بود گُرد و سوار عنان پیچ و اسپ افگن و نامدار (۳۳۳)

نام این دختر گردآفرید است:

چو آگاه شد دختر گزدهم که سالار آن انجمن گشت کم...
کجا نام او بود گردآفرید زمانه ز مادر چنین ناورید
(۳۳۴) (۱۹۴/۱۸۴/۲) (۱۷۷/۱۳۲/۲)

در همین داستان و تنها چند صفحه بعد، گزدهم پیر وصف شده است:

چو برگشت سهراب گزدهم پیر بیاورد و بنشانند مردی دبیر
(۳۳۸) (۲۷۴/۱۹۰/۲) (۲۵۴/۱۳۷/۲)

پیدا است که ضبط ژول مول اشکال دارد. اما در چاپ مسکو و خالقی مطلق، آن که خُرد است گزدهم است و گردآفرید خواهر او است نه دخترش:

هنوز آن زمان گُستهم خُرد بود به خردی گراینده و گُرد بود
یکی خواهرش بود گرد و سوار بداندیش و گردن‌کش و نامدار

(۱۷۵/۱۸۲/۲) (۱۳۰/۲) ح ۱۲

در صورت پذیرش دو بیت اخیر به عنوان ضبط صحیح‌تر، خُردی گُستهم مسئله‌آفرین می‌گردد، زیرا در ادامه گفته می‌شود که وی از بزرگان است و از خردی به سالمندی رسیدن، ظرف یک هفته که از آغاز داستان سهراب گذشته، نشدنی است:

بزرگان برفتند با او به هم چو طوس و چو گودرز و چون گُستهم

(۳۷۴) (۹۵۰/۲۴۱/۲) (۹۵۰/۱۹۰/۲)

به همین دلیل، مینوی دو بیت یادشده (هنوز آن زمان...) را الحاقی می‌داند (← فردوسی ۱، ص ۱۲). آنچه مسلم است اینکه هم گردآفرید و هم گُستهم فرزندان گُزدهم‌اند. بیت مربوط به نسبت خویشاوندی گردآفرید و گُزدهم ذکر شد. گُستهم نیز در بیت زیر فرزند گُزدهم دانسته شده است:

ورا نام گُستهم گُزدهم خون که لرزان بود پیل ازو زاستخوان

(۵۸۸) (۵۱۶/۴۲/۴) (۱۲۶/۳۵/۳)

به گمان نگارنده، در صورتی که به وجود دو گُستهم - گُستهم خُرد، پور گُزدهم که دارای خواهری گرد و سوار است، و گُستهمی که از بزرگان است و فرزند نوذر و برادر طوس است - قایل شویم، اشکال از میان بر می‌خیزد و لازم نیست دو بیت را الحاقی بدانیم. از این رو، ضبط چاپ مسکو و خالقی منقح و مرجح می‌نماید.

حاصل سخن

- در شاهنامه فردوسی تناقضاتی در حوزه روایت و داستان وجود دارد.
- متناقضات، در پنج بخش، مربوط است به هویت افراد و اطلاعات مربوط به آنان، زمان رویدادها، مکان رویدادها، شرایط وقوع رویدادها، و کاربرد ضمائر که هریک از آنها انواعی دارد.

- دلایل و خاستگاه‌های متناقضات متعدد است از جمله اغراق، الزام موسیقائی و زبانی، تحقیر، حرمت شکنی، تسامح، وجود اطلاعات ناهمسان در منابع، شباهت لفظی،

اشتراک‌نام، حذف یا افتادگی پاره‌هایی از داستان، جابجائی متن.
- ابیات الحاقی نیز، به دلیل همخوان نبودن با روال داستان‌ها و عناصر حسّاس آن، ناسازگاری‌هایی پدید می‌آورند که، با حذف آنها از متن اصلی، تناقض منتفی می‌گردد.
- تناقض گاه از بی‌کفایت بودن تصحیح و رعایت نشدن قواعد و آیین آن ناشی می‌شود.
- شناساندن انواع تناقضات به مصححان و پژوهشگران، در انتخاب صورت‌های مرجح متن و مصون ماندن از دام‌های تصرفات در آن، کمک مؤثر می‌کند و خود معیاری است معتبر در بازشناسی میزان اعتبار نسخه‌ها*.

منابع

- آیدنلو، سجّاد، «بررسی سه بیت از داستان رستم و اسفندیار»، پژوهش‌های ادبی، سال پنجم، ش ۱۸ (زمستان ۱۳۸۶)، ص ۹-۳۲.
- تقی‌زاده، سید حسن، شاهنامه و فردوسی، هزاره فردوسی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۲.
- حمیدیان، سعید، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، انتشارات ناهید، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۷.
- خالقی مطلق (۱)، جلال، یادداشت‌های شاهنامه، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۹۱.
- _____ (۲)، «نکاتی بر ملاحظاتی»، مجله ایران‌شناسی، ش ۵۰ (تابستان ۱۳۸۰)، ص ۳۲۵-۳۴۴.
- رستگار فسایی، منصور، فرهنگ نام‌های شاهنامه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، دو جلد، تهران ۱۳۶۹-۷.
- شاپور شهبازی، علیرضا، «ملاحظاتی درباره برخی نام‌های یادشده در شاهنامه»، مجله ایران‌شناسی، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۱۶-۳۲۴.
- صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۹.
- فردوسی (۱)، ابوالقاسم، داستان رستم و سهراب، به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۹.
- _____ (۲)، شاهنامه، به تصحیح ژول مول، افست انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۰.
- _____ (۳)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.
- _____ (۴)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ ششم، نشره قطره، تهران ۱۳۸۲.
- مسرور، حسین، «اشتباهات شاهنامه»، مجله وحید، ش ۱۲ (سال ۱۳۴۵)، ص ۱۰۵۱-۱۰۵۲.
- نولدکه، تئودور، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، انتشارات نگاه، چاپ ششم (دوم نگاه)، تهران ۱۳۸۴.



* بدین وسیله از آقای ابوالفضل خطیبی، عضو محترم هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، که نگارنده را در یافتن منابعی نو برای تدوین دقیق‌تر پیشینه این مطالعه یاری دادند، صمیمانه قدردانی می‌کنم.